

امامیه و ادب در عهد آل بویه

نویسنده: فرانچسکو گابریلی^۱

مترجم: دکتر شیرین حقیقت کاشانی*

امکان غلبه تفکر شیعی^۲ در قلمرو حکومت اسلام، بارها در قرن دهم میلادی (چهارم قمری) خاطرنشان شده است. در پی ضعف روزافزون خلفای بغداد که

۱. گابریلی در این مقاله در صدد بیان این مطلب است که ادیبان و وزیران عصر آل بویه شیعه نبوده یا آنانی که شیعه بودند در آثار و رفتار، گرایش شیعی نداشتند؛ زیرا ایشان آنان را محافظه‌کار می‌دانند که بر اساس مصالح شخصی و غیره با آل بویه همکاری کرده‌اند. گرچه این سخن تا اندازه‌ای درست است، زیرا آل بویه و سایر حکومت‌های شیعی مانند بریدیان و حمدانیان هیچ‌گاه برای براندازی خلافت عباسی اقدام نکردند و این محافظه‌کاری شیعه، آهنگ سازش در بالاترین سطح قدرت را تنظیم کرد و دیگر آن که با توجه به شباهت بسیار زیاد مطالب مقاله با کتاب کرم‌ر، این مسأله به ذهن تبادر می‌کند که نویسنده در ساختار و بسیاری از مباحث این نوشتار از کتاب احیای فرهنگی در عهد آل بویه نوشته جوئل کرم‌ر استفاده کرده باشد و در حقیقت مطلب تازه و نویی ارائه نداده است. در این جا به صورت اجمالی چند نکته در باره برخی مسایلی که نویسنده نوشته، یادآوری می‌شود. (ناقد – یزدانی، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب)

* استادیار و عضو هیئت مترجمی فرانسه دانش‌گاه الزهراء

۲. همان طور که می‌دانیم، در این دوران تسنن مذهب غالب بود و نویسنده مذهب غالب را با لفظ orthodoxie بیان کرده و برای مذهب شیعه که به تدریج از زمان آل بویه رواج بیشتری یافت لفظ hétérodoxie را برگزیده است. در سراسر متن برای orthodoxie سنی‌گری و hétérodoxie شیعه‌گری برگزیده شده است. (مترجم)

از دست دادن قدرت و مرکزیت آنها در جهان اسلام را موجب گردید، حکومت‌ها و حرکت‌های شیعه در ابعاد و با نفوذی شکل گرفتند که تا یک قرن پیش محال به نظر می‌رسید: قرامطیان عربستان، تهاجمات مرگ‌بار خود را در عراق و سوریه شدت بخشیدند که به دنبال آن، حکومت‌های محلی نظیر حمدانی‌ها هم اعتقادات شیعی را پذیرا شدند؛^۱ فاطمیون در تونس و الجزایر شرقی (افریقیه) و پس از آن در کشور مصر، در مقابل رقبای خود یعنی عباسیان قد علم کردند. بالاخره از سمت شرق، ایرانی‌ها یعنی آل بویه که شیعه بودند، توانستند در مرکز خلافت، صاحب قدرت شوند و بدین ترتیب برای بیش از یک قرن (۹۴۵-۱۰۵۵ میلادی)، حکومت دوگانه خلفای سنی‌مذهب عباسی و «حامیان آنها»^۲ یعنی دیلمیان شیعه مذهب را برقرار کنند؛ حکومتی که اصول مذهبی و سیاسی آن سرانجام برکناری عباسیان به نفع حکومت آل علی (علیه السلام) را در متن امامت ایجاب می‌کرد.

اما همان‌طور که می‌دانیم، این امر هرگز رخ نداد و می‌بایست عباسیان در دوران آل بویه، به حیات خود ادامه می‌دادند تا در دوران سلجوقیان، حکومت دوگانه دیگری را تشکیل دهند که این دو شریک حکومتی را حداقل در یک زمینه یعنی تسنن، در جای‌گاه مشترکی قرار می‌داد. این تناقض بدین گونه توجیه می‌شود که «قرن رواج تفکر شیعه» که از آن سخن می‌گوییم، در زمینه امامت یک سلسله تفاوت‌های ظریف و دیدگاه‌های مختلف را چه از نظر ایدئولوژی و چه از نظر سیاسی مطرح می‌کند. در این‌جا بحث از افراطی‌های قرمطی، اسماعیلی و فاطمی است (می‌دانیم که تاریخ‌نویسان، زحمات بسیاری در جهت

۱. این مسأله درست نیست زیرا حمدانیان شیعه بودند نه این که پس از حمله قرامطیان، گرایش به تشیع را پذیرا شده باشند، حتی حمدانی‌ها به دستور خلیفه عباسی با قرامطه وارد جنگ شدند و این مسأله نشان‌گر نادرستی این دلیل برای شیعه بودن حمدانیان است. (دولت حمدانیان، فیصل سامر، ترجمه ذکاوتی، ص ۶۰) (ناقد - یزدانی)

۲. در زمان خلیفه المستکفی، احمد معزالدوله شهر بغداد را تصرف کرد و بدین ترتیب، المستکفی فرمان‌بردار احمد معزالدوله شد. پس از تسلیم بغداد در منبرها به نام معزالدوله که شیعه بود خطبه خوانده می‌شد. (مترجم)

برقراری رابطه دقیق بین این افراط‌گرایان که به طور علنی، رقابت و دشمنی با خلفای بغداد را ادعا داشتند و قدرت‌های سیاسی معرف آنها متحمل شده‌اند). اما گروه دیگری نیز وجود دارد که ماسینیون آنها را «شیعه‌ی محافظه‌کار» می‌نامد. نظیر حمدانی‌های سوریه و بین‌النهرین «که تمایلات حق‌طلبانه و آرمان‌گرایانه آنها با درآمد سرشار و خدمات دربار سنی‌مذهب عباسیان هم‌اهنگی داشت»^۱ اما در مورد آل بویه، بی‌شک دیگر بحث خدمات عرضه شده به دربار خلفا مطرح نیست که با پول و احترامات جبران می‌شد، بلکه بحث درباره خدماتی است که این جنگ‌جویان می‌توانستند از دم و دستگاهی دریافت کنند که با زحمت به حیات خود در بغداد ادامه می‌داد ولی هم‌چنان از احترام مذهبی و اخلاقی برخوردار بود و مخالفت با آن دشوار می‌نمود. این دلاورمردان با یاری بخت و اقبال، در صفوف اول این آشفته‌بازار سیاسی، در محدوده شرقی حکومت خلفا قرار گرفته بودند^۲. شاید بتوان گفت که سیاست آل بویه در قبال عباسیان، ثمره مصالحه بین تمایلات آل بویه، حتی ایمان و اعتقادات شیعی این شاه‌زادگان ایرانی و استفاده از فرصت سیاسی مناسب برای مدارا با خلفای بغداد و اکثریت سنی‌مذهبان عراقی و حتی ایرانی در محدوده فرمان‌روایی آنها بوده است. تا آن‌جا که اطلاع دارم، در قلمرو آل بویه، هیچ نشانه‌ای مبنی بر خشونت و یا تبلیغات شدید ضدسنی از طرف شیعیان وجود ندارد^۳. ولی در کمال تعجب

1. L. Massignon, opera minora, I, 493

۲. در مورد آل بویه، رجوع شود به دو مقاله زیر:

Cl. CAHEN, in Encyclopédie de l' Islam, 2e éd., I, 1390-1397.
H. BUSSE, Die Buyiden und das Chalifat, Beirut, 1969.

۳. در حالی که با به قدرت رسیدن آل بویه بی‌گمان کشمکش‌های عقیدتی را که پیش از این به وخامت گراییده بود شدیدتر کرد نخستین مورد نا آرامی مذهبی، از جمله غارت محله شیعه نشین کرخ، در تابستان ۳۳۸ ق را سنیان آغاز کردند. در سال ۳۴۸ ق آشوبها تلفاتی فراوان به بار آورد و به محله باب الطاق در جانب شرقی که بخشی از مردم آن شیعه بودند، نیز سرایت کرده بود، هر چند که معزالدوله سیاست آشتی مذهبی میان شیعیان و سنیان را در پیش گرفت اما او در اثنای آشوبهای مذهبی در سال ۳۵۱ ق، اعلانهای دیواری سب صحابه که سنیان را به خشم آورده بود، را مجاز شمرده و گفت: خداوند، ستمگران به اهل بیت علیهم‌السلام از قدیم و جدید را لعنت کند و همچنین او شیعیان را در لعن معاویه مجاز دانست. و اولین بار یادبود عاشورای شهادت امام حسین علیه‌السلام با عزاداری عمومی و تعطیل کردن بازارها و کسب و کار آغاز شد و در همان سال، سالروز غدیر خم را

به نقل از همدانی، عضدالدوله دیلمی، ساکنان شیعه قم و کوفه را در صورت به‌جا نیاموردن نماز تراویح در ماه رمضان- نمازی که رافضی‌ها^۱ آشکارا به فراموشی سپرده بودند- به کفر متهم می‌کرده است.^۲ از طرف دیگر، تردیدی نیست که «شیعه» در ایران و به‌خصوص در عراق، از «تشیع» آل بویه برای استحکام موقعیت و بالا بردن نفوذ اجتماعی، اقتصادی و مذهبی خود استفاده می‌کرده است (برگزاری مراسم عزاداری عاشورا و عید سعید غدیر خم در بغداد و همین‌طور ادای احترام به قبور آل علی علیه السلام در کوفه و کربلا را مدیون آل بویه هستیم).^۳ در مجموع، در زمان آل بویه، تشیع میانه‌رو یا امامی، با حفظ جای‌گاه اقلیتی خود، بدون این‌که هم‌پایه مذهب حکومتی باشد، در عراق مکتبی باب‌روز شد و مغزهای متفکر بسیاری با عنوان شیعه حسنی، خود را به این مکتب نسبت می‌دادند، در حالی‌که دسته‌های قدرت‌مند تجاری، مالی و اداری در کرخ، در دارالملک و حتی در کاخ خلفا، فعالیت و توطئه‌هایی را دنبال می‌کردند که ماسینیون، بخش مربوط به قرن سوم قمری آن را بررسی کرده است.^۴ در اوضاع

با برپا کردن چادرهای آذین‌بسته و افروختن آتش و نواختن موسیقی و زیارت کاظمین جشن گرفتند که موجب واکنش خشونت‌آمیز اهل سنت و به ویژه حنابله شد. این موارد، نظر نویسنده را رد می‌کند؛ زیرا این مراسم نوعی تبلیغات ضدسنی محسوب شده که موجب درگیریهایی میان شیعیان و سنیان شد. لازم به ذکر نیست که در این عصر دوران کاهش جمعیت بود و گفته اند در آتش سوزی سال ۳۶۲ق هفده هزار نفر کشته شدند و ۳۰۰ مغازه و ۳۳ مسجد کاملاً سوخت. (احیای فرهنگی در عهد آل بویه، جوئل کرمر، ترجمه محمد سعید حنایی، ص ۷۶ و ۷۸ و ۸۱ و ۹۳) (ناقد - یزدانی)

1. Hamadhani, Rasā'il, N° 167 (Beirut, 1890) 423-424: thumma farada L-gizyata alaihim aw yuqimū-t-tarawih

تمام متن از سرسختی رافضی‌ها حکایت دارد که زیر فشار عضدالدوله بودند.

۲. نماز تراویح در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مرسوم نبوده تا توسط شیعه به فراموشی سپرده شود و دیگر این‌که عضدالدوله برای ایجاد هم‌گرایی و بحران‌زدایی از بغداد و سرزمین‌های اسلامی به دلیل درگیری‌های شدید شیعه و سنی، به سیاست وحدت و هم‌گرایی روی آورد و نماز تراویح نیز بر همین اساس بوده است اما بهتر بود نویسنده برای تکفیر شیعیان قم توسط عضدالدوله استنادی از منابع تاریخی ذکر می‌کردند و به کلی گویی بسنده نمی‌کردند. (ناقد - انجمن)

3. A.MEZ, Die Renaissance des Islams, 65-67.

۴. کافی است در این‌جا به دو تحقیق او اشاره کنیم:

"les origines Shiïtes de la famille vizirale des Banu I-Furat" et "Recherches sur les Shiïtes extrémistes à Baghdad à la fin du IIIe siècle de l'hégire", toutes les deux in Opera minora, I, 484-487 et 523-526.

ویژه‌ای که یادآوری شد، به نظر می‌رسد سلطه دیلمیان در عراق، عامل تسهیل‌کننده‌ی اشاعه جریان‌های مختلف شیعه (به غیر از افراط‌گرایی اسماعیلیه) است. از یک سو، تفکرات اسماعیلیه هم می‌بایست تنی چند از شخصیت‌های برجسته را به خود جلب می‌کرد ولی از سوی دیگر، پذیرفتن عقاید و برنامه‌های فرقه اسماعیلیه، به معنای فاصله گرفتن از جامعه عراقی بود؛ جامعه‌ای که در آن خلفا با صاحب‌منصبان کاخ‌نشین دوست‌دار آل علی علیه السلام هم‌نشینی می‌کردند و با آنان جبهه واحدی را بر ضد مخالفان خلافت در قاهره تشکیل می‌دادند. عصر آل بویه در عراق، در جوی التقاطی و پر از ابهام، همراه با احترام متقابل سپری می‌گشت که گاهی به گفته تاریخ‌نویسان، با زدوخورد و نزاع‌هایی توأم بود: اگرچه امپراتوری اسلام بعد از این دوران از هم فرو پاشید، لیکن هنوز هم تمدن حاصل از این دوران در اوج خود ارزیابی می‌شود و به درستی نام رنسانس اسلامی را به خود اختصاص داده است (به شرطی که این لغت در معنای واقعی خود استفاده شود). ناگفته نماند که این شکوفایی فرهنگی بی‌نظیر که خاص قرن مورد بحث ماست، از آزادی و احترامی نسبی نتیجه می‌شود که سنی و شیعه در دوران حکومت دوگانه آل بویه- عباسی از آن بهره‌مند بودند. هدف از بحث ما، جست‌جوی بازتاب‌های این شکوفایی در ادبیات است ولی در عین حال، نباید فراموش کنیم که در کنار شیعه امامی میانه‌رو، جریان پیش‌رو دیگری در فرهنگ اسلامی از طرف شیعه‌گری فاطمی و اسماعیلی گسترش یافت. البته ادبیاتی که در آن دنبال بازتاب و نشانه‌های امامت در دوران آل بویه هستیم، از علم خداشناسی و به طور کلی علوم دینی صحبتی به میان نمی‌آورد که در آن زمان شکوفایی جدید یافته بود (در این جا کافی است برای قرن دهم میلادی و در حوزه امامت، از اثر ابن بابویه و کلینی در زمینه الهیات یاد کنیم که قبلاً درباره آن در این گردهمایی زیاد صحبت شده است). بیشتر به ادبیات به معنای محدودتر آن یعنی شعر، نثر هنری و «ادب» نظر داریم که در دوران مورد مطالعه ما رونق خاصی یافت. نام بسیاری از شعرا و ادیبان قرن چهارم قمری به ذهن خطور می‌کند، ولی کثرت آنها و غنی‌بودن آثارشان برای تحقیقات ما،

مانعی بزرگ به شمار می‌آید؛ در حقیقت، برای به تصویر کشیدن این موضوع به صورتی جامع و کامل، به مطالعه و تفحص زیادی نیاز است، ولی ما نه زمان لازم داریم و نه حتی ادعای انجام دادن این کار را برای گزارش مختصرمان، بنابراین، به یادآوری برخی روی دادهای مهم و نتایج چند تحقیق انجام شده در این زمینه اکتفا می‌نماییم که به کار ما کمک می‌کند.

تشیع برای جلب نظر قشر متفکر و عالم عراق در قرن چهارم قمری در انتظار به روی کار آمدن آل بویه نبود: در سال ۳۱۳ قمری (۹۲۵ میلادی) ابوالفرج اصفهانی، از نوادگان مروانیان که با وجود اصل و نسب اموی خود به اهل بیت ارادت خاصی داشت، در «مقاتل الطالبیین» از عظمت شهدای کثیر آل علی علیه السلام سخن گفته است. می‌دانیم که وی کتاب *آغانی* خود را که اثر بزرگ ادبی عهد عباسیان محسوب می‌شود، به سیف‌الدوله شیعه اهدا کرده است؛ ولی قطعاً نمی‌توانیم تأیید کنیم که این کتاب، با روحیه تشیع به تحریر درآمده باشد.^۱ اما گلدزیهر در لابه‌لای حجم انبوه اطلاعات خود، موفق به تأیید شیعه‌بودن این اثر گشته^۲، در ضمن خود نویسنده نیز آن را تصدیق نموده است.^۳ هم‌چنین تردیدی در گرایش‌های شیعی ابن‌نَدیم، دیگر کتاب‌شناس و کتاب‌نامه‌نگار بزرگ قرن چهارم وجود ندارد، هرچند در «فهرست» خود که هم در *hérésiologie* و هم در زمینه‌های دیگر، اهمیت خاصی دارد، درباره تشیع بی‌طرفی اختیار کرده است.

۱. شاید منظور او این بوده که با روحیه تشیع امامی نوشته نشده است که مورد تأیید است اما روحیه تشیع زیدی کاملاً در کتاب آشکار است و از قیام‌های شیعی زیدی جانب‌داری می‌کند. (ناقد - انجمن)

۲. باید گفت ابوالفرج با این که از تبار امویان بود مانند بسیاری از آزاد فکran عصر خویش به تشیع اعتقاد داشت و در کتاب‌های خود شعائر شیعه را آشکار کرد مثل کتاب *مقاتل الطالبیین* که کتاب برجسته و معتبر در شرح وقایع طف و عاشورا و سایر مقاتل اولاد ابوطالب است به علاوه در کتاب *الآغانی* همه جا نام امامان شیعه را با القاب نیک می‌برد و حتی از ذکر مثالب نیاکان خود یعنی بنی امیه خودداری نمی‌کند. گرایش به تشیع ابوالفرج چنان مورد تأیید است که بعضی از نویسندگان اهل سنت مثل ابن جوزی و ابن تیمیه در صحت و اعتبار احادیث او را به خاطر شیعه‌بودنش ضعیف می‌شمارند. (برگزیده کتاب‌الآغانی، جلد ۱، ابوالفرج اصفهانی، ترجمه محمد حسین مشایخ فریدنی، ص ۱۶) (ناقد - یزدانی)

3. GOLDZIER, in ZDMG, 50, 123

در زمینه نثر مزین، مقامات و فن نوشتار، در معروف‌ترین اثر همدانی و حریری، دنبال نشانه‌هایی گشتیم و تنها در رسایل همدانی، شواهد جالبی یافتیم که در مورد نگرش نویسنده (به گفته بلاشر ابتدا شیعه بوده و بعد به اهل سنت پیوسته)^۱ و چگونگی اشاعه تشیع در ایران و عراق آن زمان بود. در رساله شماره ۱۶۷، همدانی جزییات عجیبی را (برای مثال، در مورد شیعیان قم و کوفه که افراط‌گرا محسوب شده و همان‌طور که گفتیم، عضدالدوله به مقابله با آنها پرداخت)، در مورد اشاعه عقاید شیعی در هرات، نیشابور و قهستان به صورتی کاملاً خصمانه بیان کرده است. اگر گفته بلاشر را درباره تغییر مذهب بپذیریم، پس باید گفت که این رساله، نسبتاً مؤخر محسوب می‌شود. خوارزمی که یکی از طرفداران صادق آل علی علیه السلام به شمار می‌آید، نامه‌ای تسلی‌بخش خطاب به شیعیان نیشابور نگاشت و در آن خلاصه‌ای از شکایات و مصائب اهل بیت را در برخورد با بنی‌امیه و عباسیان مطرح کرد.^۲ خوارزمی موضع شیعی کاملاً میانه‌رو و امامی داشت: او در انتهای نامه‌ای که به منظور تسلی اهالی شیعه نیشابوری نوشته که مورد رنج و عذاب حکمران شدیداً سنی مذهب آن دیار قرار گرفته بودند، از خداوند درخواست می‌کند که مؤمنان را از هرگونه افراط و تعصب کورکورانه و کفرآمیز حفظ نماید و صریحاً در بین این خطاها، از «غلو تشیع کرخی» نام می‌برد که همان افراط‌گرایی شیعیان کرخ در بغداد است.^۳ پس یک سلسله تفاوت‌های جزیی در زمینه اعتقادات و انجام دادن فرایض، طرفداران آل علی علیه السلام را از هم جدا می‌کند و گاهی در مقابل یک‌دیگر قرار می‌دهد و میانه‌روها، فرصت می‌یابند تا حتی در محیطی سنی مذهب، با آرامش و راحتی به سر برند و رفتار اغراق‌آمیز "غلات" را نپذیرند. در قرن چهارم،

1. Encyclopédie de l' Islam, 2e éd, III, 108-109

2. KHUWARIZ MI, Rasa' il (le Caire, 1301 h), 121-130

۳. وجود برخی افراد تندرو شیعی در بغداد و رفتارهای تند آنان نسبت به اهل سنت دلیلی بر این نیست که تمام شیعه کرخ بغداد را غالی بنامیم و حکم کلی برای همه آنان صادر شود. عالمانی مانند شیخ مفید نیز در برابر این شیعیان تندرو مخالفت می‌کردند اما تعداد آنان اندک بوده است. (ناقد - انجمن)

برخلاف قرن‌های گذشته در زمینه نظم، به سخن‌ور برجسته شیعه امامی نظیر کمیت و دعبل برنمی‌خوریم. بی‌شک در این دوران، سید شریف رضی، برجسته‌ترین شاعر طرف‌دار آل علی علیه السلام در بغداد است. خانم واگلیری تحقیق و تفحص دقیقی در شرح حال او نموده و Mez صفحات بسیاری را به او اختصاص داده است.^۱ این شخصیت دوست‌داشتنی که به اصل و نسب شریف و مقام نقیب‌الاشراف خود در پایتخت می‌بالیده (با این حال از پوشیدن جامه سیاه که رنگ رسمی دربار عباسیان بود، ابایی نداشت)، از جمله شیعیان محافظه‌کاری است که با مقامات سنی‌مذهب و حتی خلفایی کنار آمده که تنی چند از اهل بیت را قربانی منافع حکومتی می‌کردند. او در سرودن دیوانش که از اشعار شورانگیز برای اشراف و شاهزادگان و کارکنان و وابستگان دربار عباسیان سرشار است، دست کمی از یک "غالی" یا یک انقلابی ندارد.^۲ بارزترین خدمتش به آیین حضرت علی علیه السلام و بزرگداشت او گردآوری خطبه‌ها و نامه‌های منسوب به حضرت در *نهج‌البلاغه* است. البته صحت انتساب نامه‌های مذکور به خلیفه چهارم، مورد تردید است و محبوبیت این کتاب، بیشتر به زمینه ادب و اخلاق بر می‌گردد نه مشاجرات سیاسی و مذهبی.^۳ خانم واسی واگلیری در عین اطمینان به صحت این مدارک، اعتراف می‌نماید که در انتخاب آنها بیشتر جنبه اخلاقی و بلاغت آن در نظر گرفته شده نه جنبه انتقادی و مذهبی.^۴

1. Mez, Renaissance, 261-264; L. Vecchia VAGLIERI, "Sul Nagh. al-balagah e sul suo compilatore as-Sharif ar-Radi" in Annali

۲. برداشت نویسنده از محافظه کار بودن سید رضی درست نیست؛ زیرا محافظه کاری او شخصی نبوده تا جنبه منفی آن مورد توجه قرار گیرد بلکه براساس مصالح کلی شیعه عمل کرده است همچنین سید رضی با حضور در خلافت عباسی و همکاری با آل بویه خدمات شایانی به تشیع کرد و نباید فراموش شود که خلیفه و بسیاری از افراد حکومت، سنی بودند و همچنین اشعار فراوانی از ایشان در مورد روز غدیر در کتاب الغدیر آورده شده است. نامیدن او به عنوان یک غالی با محافظه کاری مورد نظر نویسنده سازگاری ندارد. (ناقد - یزدانی)

۳. کتاب‌های متعددی از سوی عالمان و اندیشمندان شیعه در زمینه مستند بودن خطبه‌های نهج البلاغه نوشته شده است، برای نمونه می‌توان به کتاب مصادر نهج البلاغه و اسانیده به قلم سید عبدالزهراء حسینی خطیب و کتاب مستدرک نهج البلاغه از هادی کاشف الغطاء و بسیاری از کتاب‌های دیگر مراجعه کرد. (ناقد - انجمن)

4. VECCHIA VAGLIERI, cit., 5-6.

این نویسنده زبردست قرن چهارم و وفادار به خاندان حضرت علی علیه السلام، در نظر داشته با این اثر، به عنوان مردی پرهیزگار، خطیب، حکیم و مسلط به زبان عربی، مراتب احترام خویش را به جد والامقام خود ابراز دارد و به هیچ وجه قصد نداشته از آن به منزله ابزار سیاسی بر ضد حکامی استفاده کند. (حکومت دوگانه آل بویه - عباسیان که قبلاً از آن سخن گفتیم) که با آنها به خوبی کنار می‌آمد.

برای کنار گذاشتن این "تشیع" انعطاف‌پذیر و میانه‌رو که از نماینده آن در میان اهل بیت در عراق صحبت کردیم، باید عرصه امامت را ترک کنیم و به سرزمین افراطی‌های قرمطی یا اسماعیلی قدم نهیم. در آن‌جاست که اگر ملاحظات تفکرانگیز ولی گاهی بیش از حد دقیق لویی ماسینیون را بپذیریم، به بزرگ‌ترین شاعر عرب قرن یعنی متنبی برمی‌خوریم. هنگام آماده کردن این مقاله، دوباره دیوان شاعر زمان جوانی خود را به دست گرفتیم. در آن زمان، با مطالعه دیوان او اعتقاد داشتیم که علی‌رغم نظر کراکوفسکی، باید هرگونه پیچیدگی علمی و فلسفی را از ذهن خود دور نماییم، زیرا او را فقط شاعری ساده می‌پنداشتیم که با تملق، در پی دریافت هدایا بود.^۱ در مجموع، هنوز هم بر همان عقیده هستیم، اما باید اعتراف کنم که بعضی از نکات مطرح شده، ماسینیون مرا به فکر واداشت؛ از جمله آن‌چه مربوط به شکل‌گیری دوران جوانی شاعر در محیط شیعه‌مذهب زادگاهش کوفه می‌شود، هم‌چنین جو تشیع سوریه، محلی که ماجرای "به اصطلاح ادعای پیامبری" او رخ داد و لقب او به علت این ادعاست. بعد از کتاب بلاشر و نوشته‌های موشکافانه ماسینیون^۲ تصور می‌کنم که تأثیر قرمطیان در شکل‌گیری این شاعر انکار ناشدنی است (به یاد داشته باشیم که از لحاظ تاریخی، او به قتل عام زائران خانه خدا در مکه به دست ابوطاهر قرمطی اشاره می‌کند: شیخی که "پنج نوبت عبادت شرعی را بیهوده

1. F. GABRIELI, "Studi sulla poesia di al-Mutanabbi" in Rendiconti Lin cei, S. 6, III (1997), 22-34.

2. R. BLACHERE, Abou t. Tayyib al-Motanabbi, Paris, 1935, 71-72; L. MASSIGNON, "Mutanabbi devant le siècle ismaïlien de l'

شمرده و ریختن خون زائران را در اماکن متبرکه مشروع می‌دانست^۱؛ تأثیری که نتایج آن در اغلب اشعارش هویداست (به‌خصوص شعر "مبالغه" که ماسینیون به آن اشاره کرده و در آن از لازار (Lazare) نام برده، بر من بسیار اثر گذاشت). اما هم‌چنان بر این باورم، عواملی که شاعر را در جوانی مجذوب خود کرد در تکامل فکری او و در حرفه‌اش به عنوان ادیب و سخن‌ور زبده و نویسنده‌ای ماهر و نسبتاً گستاخ نقشی کاملاً فرعی داشته است. با وجود این که سراسر عمر خود را در محیط‌های شیعه سپری کرده (زادگاهش، سگ‌های بیان‌های سوریه، حمدانی‌ها و بالاخره بزرگ‌ترین امیر آل بویه، عضدالدوله)، یافتن منابع یا اشاراتی واضح به تفکرات شیعه در دیوان او، مشکل به نظر می‌رسد (صرف‌نظر از مسائل مربوط به قرمطیان که ماسینیون مطرح کرده یا بهتر بگوییم حدس زده شده است). حتی «عضدیات»، آخرین مجموعه قصیده‌های او که برای سران شیراز و بغداد سروده (که در آن آخرین قصیده این دیوان یعنی شعب بوان چون گوهری می‌درخشد)^۲ را می‌توان به سردمداران عباسی و به‌طور کلی سنی‌ها مربوط ساخت و عقاید امامی "ممدوح" او در این کتاب هیچ‌گونه نقشی ندارد. به نظر من، این امر با شخصیت شاعر هم‌آهنگی دارد. که با استفاده از استعارات غلوآمیز، بیشتر در مجذوب کردن و تملق‌گویی مردم به‌خصوص حامیانش سعی داشته نه تبلیغ عقاید. هم‌چنین این هم‌خوانی در خصلت امامی میانه‌روی آل‌بویه دیده می‌شود که بی‌شک، خواستار نشان دادن هم‌بستگی و اخلاص در حوزه ادبیات نبودند؛ زیرا که این امر را خاص علوم الهی و به‌طور کلی علوم دینی می‌دانستند؛ به عبارتی دیگر، آنها خواهان شعر و ادب "متعهد" نبودند.

ژرف‌اندیشی و تعهد فلسفی که به نظر ما متنبی از آن بی‌بهره است، نزد استاد نابینای معره یافت می‌شود که به زعم کراکوفسکی، احتمال دارد در این زمینه با "پیامبر دروغین" هم‌سطح باشد^۳. همان‌طور که می‌دانیم، آنچه نزد متنبی تنها به

1. Divan 57, vv. 22-23, Dieterici

2. Divan 759-807, Dieterici (la qasida de Shi'b Bawwan, 766).

3. J. KRACKOVSKIJ, Mutanabbi I Abu l-'Ala, Saint- Pétersbourg, 1909

مثابه یک "زخرف" یعنی زینت تشریفاتی در "مدیح"ها و "ذَمّ الزّمان" او تلقی می‌شود، برای ابوالعلا، دغدغه خاطری است که به خلق اثر تلخ او یعنی "لزومیات" می‌انجامد. در ادامه‌ی بحث تا حدی که بررسی اجمالی آثار معرّی به ما اجازه می‌دهد، درمی‌یابیم بازتاب امامت و دیگر اعتقادات شیعه در این اثر، به صورتی نیست که نشانه پیوستن نویسنده به این تفکر باشد: تشیع برای او، ریشه‌ای تر و عمیق‌تر از آن بود که دسته‌بندی‌های بزرگ تاریخی در بطن اسلام، به ارضای او قادر باشند. متفکری که ابیات مشهوری در مورد نسبیت ادیان الهی و سرگردانی انسان در برابر رمز و راز هستی سروده، به طور حتم نمی‌توانسته آرامش خاطر خود را در تقوا و تقدس شیعه پیدا کند که هر دو از میراث اعتقادی او بوده است هم‌چنین به نظر می‌رسد که در آثار معرّی هیچ‌گونه جانب‌داری از اختلافات بین سنی و شیعه دیده نمی‌شود، به‌خصوص در مورد تفکر امامی آل بویه که او به‌خوبی طی اقامتش در بغداد با آن آشنایی یافته بود. تردیدها و انتقادات او، فراتر از "اختلاف مذاهب" است و به ریشه هرگونه اعتقاد مذهبی مثبت برمی‌گردد. در کنایه‌ها و شوخی‌های "رساله الغفران" نیز اثری از غرض‌ورزی به نفع یا به ضرر مدافعان شیعه وجود ندارد. قاعدتاً ابوالعلا با شیعیان بی‌شماری ارتباط داشته: از داعی‌الدعاه و بحث گیاه‌خواری او گرفته تا ناصر خسرو، زائر ایرانی که او را به‌هنگام زیارت ملاقات کرده و از آن پس به مذهب اسماعیلی فاطمیون گرویده است. اما به نظر نمی‌رسد که در قبال اختلافات بین سنی و شیعه در عهد خود، موضع گرفته و یا در رابطه با آنها اظهارنظر کرده باشد مگر لبخند تلخ ناشی از ناباوری و سرخوردگی.

در این جا شخصیت‌های بی‌شمار دیگری را باید به فهرست مطالعاتی خود اضافه کنیم: «مسکویه»^۱، کارگزار و تاریخ‌نگار دوران زوال عباسیان که با سران

۱. در مورد شیعه بودن مسکویه شواهد بسیاری وجود دارد نخست این که تمام عمر در دربار آل بویه شیعی خدمت کرده و دیگر در کتاب الفوز الاصرغر خودش به وجوب عصمت امامان تصریح می‌کند. (زندگی نامه و اندیشه سیاسی ابوعلی مسکویه، محمدرضا روزبهانی، ص ۲۵) (ناقد - یزدانی)

آل بویه به خوبی آشنا بود، کاملاً بی‌طرفانه درباره آنها به قضاوت پرداخته است؛ تنوخی^۱ و توحیدی، دو نثرنویس بزرگ قرن دهم، تصویر گویایی از محیط فکری و اجتماعی خود را برای ما ترسیم کرده‌اند؛ ثعالبی، عالم و متفکر و متخصص و متبحر در گلچین قطعات ادبی، و در آخر دو وزیر آل بویه، ابن عمید و ابن عباد که هدف طنز گزنده توحیدی قرار گرفته‌اند. به نظر می‌آید تمامی این رجال با امامیه تماس داشته‌اند، بدون آن‌که با آنها رابطه نزدیک برقرار کرده باشند، فقط گاهی به دلایل سیاسی و مذهبی، به دوستی با آنها تظاهر نموده‌اند تا به ترک "جامعه" سنی مجبور نگردند.^۲ در پایان، با این بررسی اجمالی و مختصر، به این نتیجه می‌رسیم که "قرن تشیع" تمایلات و گرایش‌هایی را بیدار کرده و حتی بازتاب‌هایی در ادبیات داشته است، اما در مجموع این گرایش‌ها در مورد امامیه تا حدی میانه‌رو، مبهم و راکد مانده‌اند. در صورتی که در سطح افراط‌گرایان شیعه، خارج از عراق و بغداد زیر نفوذ عباسیان، شکوفا و شعله‌ور گشته‌اند: ابن هانی‌های اندلسی، ناصر خسروها و دیگر مبلغان کم‌آوازه اسماعیلی، چون سراینده قصیده «صوریه» که به تازگی به چاپ رسیده، سخن‌گویان واقعی شاخه افراط‌گرای شیعه در قرن چهارم قمری هستند؛ اما پرداختن به شرح حال این رجال، از مقوله ما که به دوران آل بویه محدود می‌شود، خارج است. همان‌طور که در تاریخ مرسوم است، میانه‌روها شکست خوردند و واکنش سنی‌مذهبان و سلجوقیان در قرن بعد، شیعه امامی آل

۱. ثعالبی و تنوخی و توحیدی از اهل سنت بوده ولی ثعالبی و توحیدی نظری احترام‌آمیز نسبت به مذهب شیعه و بزرگان آن داشتند و با این خصوصیات بود که چندین سال در حکومت شیعی حضور داشتند. (ابوحیان توحیدی، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ص ۹؛ تاریخ ثعالبی، ترجمه محمد فضائلی، ص ۵۴) (ناقد - یزدانی)

۲. در مورد دو وزیر آل بویه به نام ابن عمید و ابن عباد، شواهد زیادی وجود دارد که هر دو شیعه بوده‌اند؛ زیرا ابن عمید وزیری بوده که ۳۲ سال با اقتدار و نفوذ کامل بر امور، وزارت شاه شیعی را بر عهده داشته و بیشتر دوستان و اطرافیان او شیعه بودند. در مورد ابن عباد اشعاری فراوانی از او در مدح علی بن ابی طالب نقل شده و قصیده ای نیز در اشتیاق زیارت امام رضا (ع) آورده است و نظر نویسنده در زمینه همکاری با حکومت آل بویه و مسئله ترک جامعه سنی نیازمند دقت و بررسی بیشتر است. (رساله شرح احوال ابن عمید، دکتر سیدضیاء الدین سجادی، ص ۴۶) (ناقد - یزدانی)

بویه را در عراق و ایران به نابودی کشاند؛ در حالی که سنی‌مذهبان، به مبارزه سخت خود در برابر افراط‌گرایان اسماعیلیه هم‌چنان ادامه می‌دادند.

مباحثه

آقای چرولی (CERULLI): نفوذ فرهنگ ایرانی در عهد آل بویه، به ایران و عراق محدود نمی‌شود و دامنه آن به افریقای شرقی و به‌خصوص سوماتری کشیده شده که طبق سوابق تاریخی محلی، در قرن دهم، پناهندگان خلیج فارس (احتمالاً هم‌زمان با سرکوبی جنبش قرمطیان) شهرهایی از جمله مگادیشو را در آن بنا کردند. به علاوه، چند قرن بعد، ایرانیان مساجد سوماتری، کنیا و تانزانیای فعلی را ساخته‌اند نه معماران عربی که تحت تأثیر هنر ایرانی قرار گرفته بودند. کتیبه مسجد مگادیشو که نام کاملاً ایرانی شیرازی روی آن حک شده، این را تأیید می‌کند.

آقای نصر: کاربرد کلمه "هترودوکس" در مورد تشیع نامناسب است. این مطلب که اکثریت مسلمانان "ارتدوکس" هستند، کاربرد این کلمه را توجیه نمی‌نماید؛ زیرا شیعیان خود را اصلاح‌طلب قلمداد نمی‌کنند. به همین دلیل، باید در کاربرد این کلمه تجدیدنظر شود.

آقای گابریلی (GABRIELI): کاربرد این کلمه به‌وسیله آمار توجیه می‌شود. رسم است که اکثریت را "ارتدوکس" و اقلیت را "هترودوکس" می‌نامند.

آقای کُربن (Corbin): آیا مناسب‌تر نیست در کاربرد این کلمات، بیشتری احتیاط کنیم؛ زیرا نمی‌توان به این سادگی ارتدوکسی را به اکثریت و هترودوکسی را به اقلیت نسبت داد. در تاریخ مسیحیت در دوره postnicéenne، پیش آمده که حتی در قسطنطنیه، ارتدوکس‌ها در اقلیت بوده‌اند. بنابراین آمارها ملاک نیستند. نه‌تنها برای ایرانی‌های شیعی، بلکه برای هر پژوهش‌گر علوم دینی که در ایران تحقیق می‌کند، عجیب است که در نشریه غربی از او با عنوان یک پژوهش‌گر "هترودوکس" یاد کنند.

آقای پلا (PELLAT): در عهد آل بویه، سهم امامیه در ادبیات مشهود نیست. من به شعرای بزرگ و یا ادبای مشهور برنخورده‌ام که از امامیه دفاع کرده باشند. اگر هم گرایش‌های شیعه نزد تعداد زیادی از آنها دیده شود نمی‌توان آن را الهامی به تمام معنا اصیل دانست. آقای گابریلی: این واقعیت دارد که امامیه، شعرای بزرگی حداقل عرب‌زبان به خود ندیده است.